



بخش اول



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساچی ایران دوران قاجار

پس از کشته شدن محمدحسن خان در سال ۱۱۷۲ هجری قمری در نزدیکی بهشهر، آغامحمدخان با برادر خویش حسینقلی خان (پدر فتحعلیشاه) و سایر فرزندان محمدحسن خان و چند نفر دیگر به جنگل‌های مازندران فرار کردند.

در این دوره روسیه و انگلستان مبادرت به آوردن پارچه‌های پشمی مانند گاباردین، کرک اسکرو، ماهوت و انواع مشابه آنها نمودند. بازار ایران را به دست گرفتند و رقابت سختی آغاز شد.

فلاندن می‌گوید که در سال‌های ۱۸۴۰-۴۱ میلادی بازار تبریز را مملو از چیت و ماهوت انگلیسی یافته بود که با قیمتی بسیار ارزان‌تر از کالای مشابه ایرانی به فروش می‌رفتند. او از بازار گرم اجناس روسی مانند چینی آلات روس، چرم، پارچه‌های ابریشمی و چیت فرانسوی هم سخن می‌گوید.

از آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم، در نتیجه بهبود نسبی راه‌های ارتباطی و استفاده از راه‌های دریایی، صدور کالا به ایران فزونی گرفت. بازار نواحی شمالی و مرکزی ایران در اختیار

پادشاهان - بخارا او را «اخته خان» می‌نامید! پس از بازگشت عادل‌شاه و جنگ او با برادرش ابراهیم خان و از میان رفتن هر دو برادر، محمدحسن خان میدان را برای خود خالی دید، گرگان، مازندران، گیلان و رشت را گرفت و خواست برای خود سلطنتی ترتیب دهد. پس از چندی با کوشش فراوان چون توانا و قادر به مدیریت تشکیلات و تنظیمات مملکتی نبود، سرانجام مغلوب کریم‌خان زند گردید و در مازندران کشته شد و کریم خان زند مالک الرقاب گردید.

تصویر شماره ۲. محمدحسن خان قاجار، پدر آغامحمدخان قاجار



تصویر شماره یک، آغامحمدخان قاجار را نشان می‌دهد در حالی که طراحی تاج سلطنتی را خود او انجام داده و شکل تخم مرغی آن به دستور او ساخته‌اند.

در سال ۱۱۶۰ قمری که عادل‌شاه، برادر زاده نادر شاه برای سرکوبی محمدحسن خان به مازندران رفت؛ محمدحسن خان از ترس گرفتار شدن به دشت گرگان فرار کرد و خانواده‌اش اسیر شدند. آغامحمدخان که کودکی شش ساله بود به امر عادل‌شاه، مقطوع‌النسل شد و به همین مناسبت است که بیگی جان اوزبک - یکی از بزرگ‌ترین

روس‌های تزاری و بازار نواحی جنوبی در اختیار انگلیسی‌ها بود.

عمده محصولات صادراتی ایران در این دوره مواد خام بود و اجناس وارداتی عبارت بودند از چلوار، چیت، پارچه‌های پیراهنی سفید و خاکستری، ظروف مسی، شمع، اسلحه و مهمات از انگلیس، پارچه‌های نخی، قند و شکر، نفت، شمع، چراغ، ظروف، آینه، فلزات، کالسکه و سمور از روسیه، قند و شیشه‌آلات و ظروف چینی، پارچه و اجناس ابرشیمی از فرانسه، بلور، قاشق از آلمان و اتریش، چای چیاو، دارو و پارچه‌های حریر از هندوستان.

سیاست اروپا در ایران عبارت بود از صدور هر چه بیشتر کالا به این کشور برای فلج کردن صنایع دستی و بومی ایران و جلوگیری از صنعتی شدن این کشور، صدور مواد خام از ایران و تبدیل آن به یک کشور نیمه مستعمره. مجموع تجارت ایران در سال‌های ۱۸۸۹-۹۰ بین هفت میلیون تا هفت و نیم میلیون لیره بود که دوم آن را واردات و یک سوم را صادرات تشکیل می‌داد.

میرزا ابراهیم خان کلانتر، صدراعظم آغامحمد خان قاجار با فرستادن حاجی بابای اصفهانی برای دریافت مقداری از پارچه‌های انگلیسی به حجره تجار انگلیسی و دریافت چند طاقه پارچه فاستونی پشمی به عنوان هدیه و پوشیدن آنها پس از دوخت و دوز، راه را برای خرید و فروش کالای خارجی آنها هموار کرد در حالی که از عواقب و نتایج این کار بی‌اطلاع بود. هنرمندان ایرانی با استفاده از طرح پارچه‌های انگلیسی و انتخاب آنها و کوشش فراوان در بهتر شدن کیفیت پارچه‌های ایرانی که نخ‌های آن به وسیله دست تابیده می‌شد و ناهمواری داشت؛ سعی کردند تا نخ‌های زیباتر و دقیق‌تری را تولید و پارچه‌های پشمی نازک و ظریف که تا آن موقع متداول نبود را به مرحله تولید درآوردند تا با پارچه‌های مشابه روسی و انگلیسی رقابت کنند

این کار با زحمات فراوان همراه بود ولی

مردانگی و همت آنان مثمر واقع شد به طوری که با تولید لباس‌های فاخر و انجام عملیات تکمیلی مانند تکه دوزی و ملیله دوزی، ظاهر لباس‌ها را آراسته‌تر نمودند، بازار لباس را در اختیار گرفتند.



تصویر شماره ۳

تصویر شماره ۳، میرزا عبدالوهاب نشاط را نشان می‌دهد که در دربار قاجار، دیوان رسائل عهده‌دار بود و لباس وی از پشم دستباف و لبای او ملیله دوزی و تکه دوزی شده و بسیار زیبا و برازنده به نظر می‌رسد.



تصویر شماره ۴

در تصویر شماره ۴، لباس پشمی دستباف و

تبدیل آن به لباس درباری، آثار تکه‌دوزی و ملیله کاری روی لباس رسمی همراه با نشان‌های نصب شده بر روی لباس به وضوح دیده می‌شود.

شرایط روحی و معنوی آغامحمدخان قاجار

عمر خواجه تاجدار هنگام مرگ نزدیک ۵۷ سال بود و مدت ۱۸ سال و چند ماه به سلطنت پرداخت.

بزرگان قاجاریه قبل از آغامحمدخان که اسمشان به‌عنوان پادشاهه محلی در تاریخ ثبت شده به این شرح هستند:

۱- فتحعلی خان، جد آغامحمدخان قاجار که به دستور نادرشاه افشار به قتل رسید و هنگام مرگ ۴۲ سال از سنش گذشته بود. جسدش را در خواجه ربیع که آرامگاه یکی از مشایخ مشهد است به خاک سپردند.

۲- محمدحسن خان اشاقه باشی پدر آغامحمد خان قاجار به دست حاکم استرآباد در ۴۵ سالگی کشته شد.

۳- حسینقلی خان دارای عنوان جهانسوزشاه -برادر آغامحمدخان- که در ۲۶ سال درگذشت و در استرآباد مدفون شد.

آغامحمدخان قاجار در تاریخ ایران و شرق از این لحاظ که خواجه‌ای است که به سلطنت رسیده؛ منحصر به فرد بود اگرچه در مشرق زمین بسیاری از خواجه‌های سلاطین به مقامات عالی می‌رسیدند و اکثر آنها متمول بودند ولی هیچ‌کدام به مقام پادشاهی نرسیدند و خواجه‌گی مانع از این بود که بتوانند از مرتبه‌ای معین بالاتر روند اما وی با عزم و پشتکاری فوق‌العاده، موفق شد پادشاه ایران شود و بازماندگانش تا یک قرن و نیم در ایران سلطنت نمایند.

نه خواجه‌گی، صورت نازیبا و صدای نازک آغامحمدخان قاجار را از وصول به مقصود باز داشت نه طعن و تمسخر دیگران.

در این دوره رقابت میان هنرمندان و کشورهای روسیه و انگلیس و به طور کلی اروپا برای تولید پارچه به بالاترین سطح خود



روی هم انباشته می‌شد و بر حسب دستور آغامحمدخان از چشمان نابینایان تپه‌های کوچکی تشکیل می‌شد...» (ص ۲۰۷، آغامحمدخان قاجار؛ چهره حيله‌گر تاریخ؛ محمداحمد پناهی)

سر جان ملکم درباره ظاهر و ویژگی‌های آغامحمدخان می‌نویسد: «اندامی ضعیف داشت؛ چنانکه از دور مانند پسری ۱۴ ساله به نظر می‌آمد. چهره بی موی پرچینش، چون زنان سالخورده می‌نمود. صورتش اگرچه در هیچوقت از دیدن نیکو نبود، ولی در هنگام غضب حالتی مهیب می‌یافت و هم بدین سبب خود نمی‌خواست کسی بر صورت وی نگاه کند، چنانکه آورده‌اند که احیانا او را غشی عارض گشتی و تا یک دو ساعت از هوش و حواس عاری ماندی. اتفاقاً وقتی در حوالی کرمان به شکار اشتغال داشت، از جماعت جدا افتاده اسبش در باتلاقی فرورفت و هم در آن وقت حالت معهود وی را طاری گشت. در این اثنا یکی از غلامان رسیده او را بدن حالت یافت و به صعوبت تمام او را از گل بیرون آورده به کناری کشید و بر سرش ایستاد تا به هوش آمد.» آغا محمد خان در دوران قدرتش برای تفریح و سرگرمی آدم می‌کشت و چشم‌ها را کاسه می‌کرد. سر جان ملکم می‌نویسد: «با اهل شریعت به احترام و رأفت زیستی. مفسدان بر کسی ابقا نکردی. ضباط و عمال و اعیان مملکت و سپاهی و قطاع الطریق هر کس از حد خود تجاوز نمودی، سزای خود دیدی. با امرای درخانه مکرر سخت گرفتی و گاه گاه ظلم کردی، مگر با حاجی ابراهیم که از سایرین به اعتماد و احترام امتیاز داشت.»

تصویر شماره ۵

در تصویر شماره ۵، پنج شخصیت دولتی قاجاریه در لباس‌های فاخر پشمی با طرح‌های ترمه بافته شده و دارای ظاهری بسیار برازنده و زیبا دیده می‌شود که خارجیان از عهده بافت چنین پارچه‌هایی عاجز بودند.

و هنرمندان برای ادامه زندگی و پرداخت مالیات‌های سنگین با همت و توان عالی به هنرنمایی می‌پرداختند و دلسرد نمی‌شدند.

وضعیت اجتماعی ایران در آغاز دوره قاجاریه

یک سیاح بیگانه به نام فرد ریچاردز چهره حکومت ویرانگر آغامحمدخان را که با زیر بنای ترس و اطاعت بنا نهاده بود چنین تشریح می‌کند: «...در این صفحات خونین تاریخ بیهوده است اگر در جست‌وجوی نشانه‌هایی حاکی از پیشرفت و ترقی و یا ذکری از هنر دوران صلح و صفا باشیم.

در سراسر ایران گاو آهن فدای شمشیر شده بود. به دشواری می‌توان تصور کرد در همان هنگامی که آغامحمدخان در مشرق زمین نام خود را با حروف خونین در صفحه تاریخ می‌نگاشت منظومه‌ای از اسامی پرشکوه و جلال کسانی که به کارهای هنری مسالمت‌آمیز سرگرم بودند در آسمان مغرب زمین می‌درخشید.

در آن زمان افرادی در اروپا و آمریکا می‌زیستند که یا به تعقیب یکی از رشته‌های فرهنگی اشتغال داشته و یا زندگی خود را وقف پیشرفت و ترقی کرده بودند. بتهوون، شوبرت، گوته، کارلایل، جرج واشنگتن، فارادای، تورنر، رومنی، استیفنسن، رنی و از این قبیل مردان بودند.

در همان ایامی که علما در کشورهای متمدنی مغرب زمین سرگرم تعقیب رشته‌های مسالمت‌آمیز بودند در ایران جمجمه‌ها بر

رسیده بود، آنان به ماشین‌آلات ریسندگی و بافندگی و تولید انبوه و ارزان قیمت دسترسی داشتند اما صنعتگران و هنرمندان پارچه بافی فاقد ماشین‌آلات بودند و کار به آنجا رسید که فرآورده‌هایی تولید کردند که خارجیان از عهده آن برنیامدند. بدین منظور به طرف تولید پارچه‌های شکل‌دار، گل و بته‌دار، نقش‌های بزرگ مانند زربفت، ترمه و حریرهای منقش روی آوردند که با استفاده از دست‌ان کارگران ماهر برای ایجاد دهنه پارچه استفاده می‌شد در واقع یک طرح‌گذار نیازمند لنگه‌وردهای بسیار بود که در ماشین امکان اجرای آن نبود ولی ایرانیان با دست‌ان خود نخ‌های تار را حرکت می‌دادند و به تولید پارچه می‌پرداختند.

در آن دوران نوع دوخت‌ها متنوع است، یقه، لبه آستین‌ها، لبه قبا و روپوش‌ها همگی متفاوت و نسبت به شخصیت هر فرد مناسب دارد.

کلاه‌ها، عمامه‌ها و نوعی تاج سرداران و مأموران دولتی از یکدیگر متمایز است و لباس‌های آنان هماهنگی و همخوانی خاصی دارد. جلوی برخی لباس‌ها باز، بعضی بسته و بعضی هم روی هم قرار گرفته است.

در این راستا باید نوآوری‌های بسیار جذاب و قابل تعمق و بررسی از نظر تاریخی و اجتماعی را مورد نظر قرار داد، محصولاتی که خالق آن هنرمندان ایرانی بودند و خارجیان توان تولیدش را نداشتند. در حالی که میان حکام و قدرتمندان جنگ و جدل برپا بود، صنعتگران

